

علیه اعدام



۲۰ شهریور ۱۳۸۵

شماره ۴۴

سردبیر: بابک شدیدی



شمارش معکوس برای اعدام کبرا رحمانپور آغاز شد!

میز، دهها نهاد مدافع حقوق انسانی است. سرگذشت کبرا برای هزاران نفر آشنا است و همه این نهادها و همه انسانها با کبرا ابراز همدردی

صفحه ۳

جمهوری اسلامی ایران یک ماه فرصت داده است تا خانواده کبرا از خانواده مقتول رضایت بگیرند. تماس مسئولین کمیته بین المللی علیه اعدام با خانواده مقتول، نشان میدهد که آنها از اعدام کبرا دفاع میکنند. خطر اعدام بر بالای سر کبرا رحمانپور است. کبرا را امروز در ایران و در دنیا، میلیونها نفر می شناسند. اسم کبرا و عکس او در روی

شدت یافتن اعدام ها در ایران، توحش سازمان یافته دولتی



بابک شدیدی

اعدام ها بار دیگر در ایران شدت یافته و در خبرها و گزارشات رسانه ها و روزنامه ها، اخبار آنها انتشار می یابد. تنها طی روز جاری دو فقره اعدام در ملا عام یکی در جاده کرمان - بم و دیگری در ساری صورت گرفته است. محسنی اژه ای از سران حکومت اسلامی با وقاحت تمام یکشنبه بیست و هفتم ماه اوت از تأیید شش حکم اعدام در دادگاه عالی حکومت اسلامی خبر داد. حکم اعدام شهلا جاهد تأیید شده شهلا جاهد زن جوانی است که به اتهام قتل لاله سحرخیزان دستگیر و روانه زندان شده است. او در بازجوییهای اولیه قتل را به عهده گرفته و سپس در مراحل مجدد بازجویی گفته است که قاتل نیست و تحت فشار مجبور به این اعتراف شده است. پرونده قتل لاله سحر خیزان در ابهام کامل باقی مانده است. سحرخیزان همسر محمد خانی فوتبالیست معروف ایرانی بود. شهلا جاهد بارها و بارها در دادگاههای جمهوری اسلامی شرکت کرده و و بر علیه اعمال شکنجه و تحقیر خود در زندان صحبت کرده و از حق خود دفاع کرده است

صفحه ۲



علیه حضور خاتمی در آمریکا تظاهرات قدرتمندی برپا شد

صفحه ۵

اسلامی بود. مرکز عدالت و آشتی جهانی که ترتیب دهنده سفر خاتمی بود، قبل از این تظاهرات نیز مورد اعتراض وسیعی از ایرانیان مهاجر، گروههای سیاسی و شخصیتهای امریکایی قرار گرفته

جمعه حزب کمونیست کارگری ایران فراخوان داده شده بود بیش از ۱۳۰۰ نفر شرکت داشتند. يك شعار و خواست اصلی این اجتماع دستگیری و محاکمه خاتمی بعنوان یکی از سران جنایتکار رژیم

روز پنجشنبه ۷ سپتامبر تظاهرات بزرگی در اعتراض به حضور خاتمی در آمریکا مقابل کلیسای کاتدریل در واشنگتن برگزار شد. در این تظاهرات که توسط گروههای مختلفی از اپوزسیون از

نجاتم دهید!

من از مرگ و طناب دار وحشت دارم

صفحه ۳

دادگاه نازنین فاتحي برگزار شد

صفحه ۴

گزارش از مراسمهای سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در خارج از کشور

صفحه ۶

رژیم اسلامی قاتل ولی فیض مهدوی است

صفحه ۴

به مبارزات خود در راه لغو اعدام و هر گونه خشونت دولتی ادامه خواهیم داد

صفحه ۷

فیض مهدوي: خودکشي يا سگته مغزي؟

صفحه ۵

دست به دست هم دهيم و کبرا را از سلول مرگ نجات دهيم!

صفحه ۹

اعدام عملی شنيع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

جمهوری اسلامی ایران یک ماه فرصت داده است تا خانواده کبیرا از خانواده مقتول رضایت بگیرند.

تماس مسئولین کمیته بین المللی علیه اعدام با خانواده مقتول، نشان میدهد که آنها از اعدام کبیرا دفاع میکنند. خطر اعدام بر بالای سر کبیرا رحمانپور است

فقط در طول یک ماه، دو زندانی سیاسی در اوین و گوهردشت، به قتل میرسند. اکبر محمدی در زندان اوین به قتل رسید و امروز ولی الله فیض مهدوی در زندان گوهردشت، دچار ایست قلبی شده و به مرگ مغزی مبتلا شده است.

ولی الله فیض مهدوی در سال ۱۳۸۰ به اتهام فعالیت با سازمان مجاهدین خلق دستگیر و سپس به اعدام محکوم شد. کمپین های اعتراضی و فعالیتهای گسترده بر علیه این حکم ضد انسانی باعث عقب نشینی حکومت شده و اعلام شد که حکم اعدام وی لغو شده است. ولی این حکم به خود ولی الله فیض مهدوی رسماً ابلاغ نشده بود. او در اعتراض به بلاتکلیفی و وضعیت خطرناک خود، از ۹ روز قبل به اعتصاب غذا دست زده بود.

چندی پیش خبر صدور حکم بیرون کشیدن چشم جوانی از حدقه به اتهام قتل نامزدش و کور کردن یک مرد در جریان یک نزاع توسط دادگاه

اسلامی صادر شد. هم اکنون زنی ۳۷ ساله به نام اشرف کلهری در آستانه سنگسار است؛ همچنین ملکه قربانی به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج در شهر نقده حکم سنگسار گرفته است.

رژیم اسلامی برای توجیه این اعدام ها مدعی است که آنها تروریست و بمب گذار و یا جنایتکار و آدمکش و یا فاسد و بوده اند و مستحق اعدام. اما این ادعاها تنها سرپوشی است برای توجیه توحش سازمان یافته دولتی. اعدام ابزار حکومت برای پراکندن تخم وحشت در میان مخالفان و روشی است برای بقای قدرت. به همین دلیل است که جنایتکاران بدنام حتی وقتی بدترین جنایت ها را مرتکب می شوند بدوت مجازات رها می شوند. جوانی وقتی در اثر جنون مرتکب قتل می شود، او را به اعدام و بیرون کشیدن چشم از حدقه محکوم می کنند، زنی که در فرار از تنگناهای ازدواج ناخواسته و زندگی جهنمی حاصل از آن به روابط جنسی خارج از ازدواج پناه می برد، از سوی قضات وحشی دستگاه قضایی حکم سنگسار می گیرد، ولی وقتی رییس دادگاه انقلاب کرج خانه فحشا باز می کند، از هر مجازاتی می رهد. همین دستگاه زانی را که از فرط فقر و نداری به تن فروشی رو می آورند به سنگسار محکوم می کند، اما وقتی خلبان هواپیمای مسیر ایران - امارات ماجرای قاچاق دختران جوان ایرانی

از سوی مافیای قاچاق دختران جوان و حراج آنان در فجیره را فاش می کند، به جای گردانندگان آن باند های فساد، خود او را می گیرند و زندانی می کنند. نقدی که پرونده ۱۲ فقره تجاوز جنسی هم داشت از نظر این حکومت هیچ گونه جرمی مرتکب نشده است و او را حتی به ریاست مبارزه با قاچاق کالا در دولت احمدی نژاد می گمارند، در عوض جوان دانشجویی که در یک نشریه مجاز دانشگاهی در اهواز مقاله می نوشته را در دادگاههای در بسته به جرم شرکت در ترور حکم اعدام می دهند.

این نمونه ها فقط و فقط نشان می دهد که برای حکومت اسلامی اعدام تنها ابزاری است برای پراکندن تخم وحشت از حکومت در دل مردم. اعدام ها هرگز نمی توانند جلوی وقوع جنایات را در جامعه بگیرند، همچنانکه همین حکومت که در میان کشورهای دارای صدور حکم اعدام از نظر آماری صدرنشین است تاکنون با این همه اعدام نتوانسته است جلوی وقوع جنایت های سنگین را بگیرد. برای کاهش جرایم در جامعه باید با فقر و فساد و غارت مقابله کرد و در کنار توزیع عادلانه فرصت های زندگی، بر پیشگیری و آموزش و ایجاد نهادهای بازسازی و دگرسازی انسان های فرو رفته در باتلاق تباهی های زندگی تمرکز کرد؛ و نیز بر تحول اساسی

و همه جانبه قوانین، تا حقوق اساسی و طبیعی انسانی، نظیر حق کنترل و نظارت بر بدن خویش و حق انتخاب و ترک انتخاب شریک زندگی اساسا وارد حوزه جرایم و کیفرها نگردد. رژیم اسلامی که خود ریشه اصلی انفجار تبهاری، جنایت است راه سربه نیست کردن قربانیان سیاست های خود را در پیش گرفته است و بر اساس قوانین پوسیده عصر

شتر به قلع و قمع و سنگسار و چشم درآوردن و دار زدن در ملا عام مشغول است. اعدام اعتراف آشکاری است به این که دولت به مثابه دولت علیرغم داعیه هدایت شهروندان به سوی تعالی و پیشرفت اجتماعی، نهاد قتاله ای است بر فراز سر جامعه و بیگانه با موجودیت و سوخت و ساز واقعی آن. نهادی که درست به خاطر قدرت خود در ارتکاب جنایت از هر جنایت انفرادی و هر جنایتکار منفردی و هر جنایتکارتر است، زیرا به جای ساختن نابود می کند. حکم اعدام نماد خدعه و رزانه بودن ادعای دولت به مثابه مربی نظم اجتماعی است؛ چرا که هدف هیچ تربیتی نمی تواند نابودی تربیت شونده باشد، بلکه تربیت اساسا وظیفه ارتقای توانایی ها و بهبود کیفیت همزیستی اجتماعی انسان ها و برکشیدن ظرفیت های پنهان آنان و تکامل شخصیتی آنان را در نظر دارد. آنکه در نظر راه تربیت اجتماعی جامعه از طریق نمونه سازی

های قابل پیمایش را قتل دولتی اعضای اجتماع می بیند، خود یک قاتل بیش نیست. چنین دستگامی با هر اعدامی همسرشتی ذاتی خویش با مرگ اوران را اثبات می کند و ناتوانی خویش از این که توانایی بازسازی انسان های تباه شده را ندارد و تنها سلاحش در برابر تباه شده توسل به وسایلی تباه شده است.

در برابر اعدام های این رژیم سکوت روا. دور از این که قربانیان این نظام چه کسانی هستند و جرایمشان چیست و گناهکار هستند یا بی گناه، لازم است مبارزه علیه اعدام به مثابه جنایت سازمان یافته دولتی از محورهای اصلی مبارزه همه آزادیخواهان برای رهایی از اعدام و رهایی از رژیم اعدام باشد.

به کمیته
بین المللی
علیه اعدام
پیوندید

www.a
dpi.net



مرگ اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی، در دستور قرار دهد." (از اطلاعیه عفو بین الملل)

زندانی، در زندان اوین در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، این دومین مورد مرگ در حال بازداشت در زندان های ایران در هفته های گذشته است. عفو بین الملل از دولت ایران می خواهد که اقداماتی عاجل را برای رسیدگی فوری و موثر به تمام موارد مرگ در زندان، از جمله

"سازمان عفو بین الملل امروز نگرانی عمیق خود را نسبت به مرگ زندانی سیاسی ولی الله فیض مهدوی در زندان گوهردشت نزدیک تهران (که بنام "رجائی شهر" هم شناخته می شود) اظهار داشت. بدنبال مرگ اکبر محمدی، فعال دانشجویی

سازمان عفو بین الملل
خواهان رسیدگی
فوری و موثر به مرگ
زندانیان سیاسی در
ایران شد

۷ سپتامبر ۲۰۰۶
۱۶ شهریور ۱۳۸۵

از صفحه ۱

شمارش معکوس برای اعدام کبرا

میکند.

کبرا در زندان اوین، بیش از شش سال است که با طناب دار دست و پنجه نرم میکند. خودش میگوید هیچکس نمیتواند تصور کند زندگی با کابوس مرگ چقدر سخت است. میگوید تصور کنید به هر یک از شما بگویند، یک ماه دیگر وعده ملاقات با مرگ دارید، آیا این زندگی آسان است؟

و کبرا در خلوت زندان اوین، با تنهایی و کابوس مرگ، به افسردگی عمیقی مبتلا شده است.

مادر و پدرش از اینکه روح در بدن او نیست حرف میزنند و وکیل او معتقد است که کبرا به اندازه کافی رنج کشیده است و باید از این شرایط رهایی یابد. در ایران و در دنیا هر کس سرگذشت کبرا را شنیده، با او احساس همدردی میکند. یک جنبش

جهانی گسترده به یاری کبرا شتافته و به او امید به زندگی و زنده ماندن داده است.

در مقابل همین جنبش و همین اعتراضات گسترده جهانی است، که حکومت جنایتکار اسلامی مقاومت میکند و بهر حیل و ترفندی متوسل می‌گردد تا نشان دهد که اعتراض بی‌فایده است و دفاع از قربانیان نتیجه نمیدهد.

کبرا تا کنون بارها به دادگاه رفته و حتی یکبار تا پای چوبه دار هم رفته است. در آخرین جلسه دادگاه در اوایل ماه سپتامبر، حکومت اسلامی به کبرا و خانواده او یک ماه فرصت داده است تا برای جلب رضایت خانواده مقتول، یعنی خانواده مادر شوهر کبرا، که کبرا متهم به قتل اوست، اقدام کنند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام با تماس با افرادی از خانواده مقتول از آنها خواست که با اعلام مخالفت خود با اعدام کبرا، بن بست موجود در پرونده را باز کنند. متأسفانه افراد

خانواده مقتول کماکان از اعدام کبرا دفاع میکنند و این موضوع زمینه را برای اعدام کبرا فراهم تر میکند.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام بر این باور است که یکبار دیگر باید با به میدان کشیدن مردم در ایران و در دنیا کاری کرد که همان حکومتی که حکم اعدام داده و در زندان خود کبرا را نگه داشته، این حکم را زیر فشار اعتراضات مردم ملغی کرده و کبرا را آزاد کند.

ما از امروز اعلام یک کمپین گسترده جهانی برای نجات جان کبرا رحمانپور کرده و از همگان دعوت میکنیم که به این حکم اعتراض کنند. کمیته بین‌المللی علیه اعدام در ایران و در دنیا روز ۲۲ سپتامبر را روز اعتراض عمومی به اعدام کبرا رحمانپور اعلام کرده و در سراسر جهان به برگزاری میتینگ و تظاهرات و ملاقات با نهادهای بین‌المللی خواهد پرداخت. ما از فعالین مدافع حقوق زن، از فعالین مبارزه با اعدام و از همه وبلاگ نویسان در

ایران و رسانه‌ها در همه کشورها دعوت میکنیم که برای برگزاری هر چه با شکوه‌تر و بزرگ‌تر و موثرتر این حرکت اجتماعی بزرگ علیه اعدام کبرا رحمانپور به ما کمک کنند.

کبرا را نباید بگذاریم اعدام کنند. برای نجات جان کبرا رحمانپور، دختر جوانی که قربانی ستم و بی‌حقوقی و قوانین زن ستیز اسلامی در ایران شده است، به پا خیزید!

کمیته بین‌المللی علیه اعدام

۷ سپتامبر ۲۰۰۶

www.adpi.net

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

نجات دهید!

من از مرگ و طناب دار وحشت دارم

من یک انسان از تبار شما هستم. نمیخواهم بمیرم. اما الان جسم بی‌روحي هستم که ترس طناب دار، خنده و شادی را از یادم برده است. خیلیها به من میگویند که تو اینهمه معروف هستی، هنوز در زندان هستی؟ از زندان سختتر به همه آنها بگویند من دوباره در یک قدمی مرگ ایستاده‌ام. من مثل همه شما از مردن میترسم. کمک کنید تا این آخرین نامه من نباشد.

همنوعان، انسان دوستان!

پدر و مادر عزیزم و برادر معلوم که خیلی نگران من هستند، همیشه دلشان به حمایتی شما گرم بوده است. من خیلی وقتها با خودم فکر

میکم، کاش زندگی‌م طور دیگری پیش میرفت. کاش میتوانستم،

درسهایی پیش دانشگاهی را تمام کنم.

کاش مجبور نمیشدم کار کنم و به مستخدمی خانواده شوهرم در بیایم.

کاش به حد جنون نرسیده بودم. ولی من خیلی عذاب کشیدم و خیلی اذیت شدم. من واقعا قربانی هستم. و الان

همین قربانی را میبرند تا با طناب دار اعدام کنند. این سرنوشت لایق من نبوده و نیست.

من در این روزهای وحشت و ترس، دوباره دست یاری به سوی شما

دراز میکنم. از همه مطبوعات و رسانه‌ها و همه مردمی که از من

حمایت کرده و گفته اند کبرا نباید اعدام شود تشکر میکنم. اینبار شاید

برای آخرین بار میخواهم، آخرین

اقدامات لازم را بکنید تا واقعا اعدام نشوم و شاید آزاد شوم. من آزادی را دوست دارم. در رویاهایم به آزاد شدن و زندگی خوب بعد از آن فکر میکنم.

من به اندازه کافی رنج کشیده‌ام، کمک کنید تا کابوس وحشتناکی که

خیلی وقتها در خواب دیده و از ترس جیغ زده و از خواب پریده‌ام، عملی

نشود. کمک کنید از مرگ نجات یابم. هر چه میتوانید بکنید، وقت

تنگ است و روزها از پی هم سپری میشود و هر تیک تیک ساعت، برای

من صدای نزدیک شدن طناب دار است. لطفا کمک کنید! من از مرگ

و طناب دار وحشت دارم. من از طناب دار و جرتفیل نفرت دارم. من

میخواهم زنده بمانم. تمام راههای

دیگر به روی من بسته است. کسی به داد من نمیرسد. تنها امیدم به

مردم و هموعانم است. دلم میخواهم پدر و مادرم را بغل کنم.

در پایان از زحمات خانواده ام و همه کسانی که برای نجات من

تلاش میکنند متشکرم.

کبرا رحمانپور از زندان

اوین

شهریور ۱۳۸۵



مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است



دادگاه نازنین فاتحي برگزار شد. قضات جنایتکار حکومت، مادر نازنین را از دادگاه بیرون کرده و به نازنین و خانواده او اهانت کردند.

و اجزای حکم اعدام را دارد. بنظر میرسد رسیدگی مجدد به پرونده مطرح باشد و حکومت اسلامی ایران میخواهد با نازنین نیز همچون کبرا رحمانپور و تعداد زیادی محکوم به مرگ رفتار کند. کشتار کردن پیرویه رسیدگی به پرونده و خسته کردن همگان و بویژه خرد کردن روحیه نازنین. کمیته بین المللی علیه اعدام، یکبار دیگر به جمهوری نکبت و جنایت اسلامی هشدار میدهد که اجازه ندارد نازنین ۱۸ ساله را اعدام کند. کمپین نجات نازنین با همکاری نازنین افشین جم و کمیته بین المللی علیه اعدام که یک کمپین گسترده جهانی است، تا نجات جان نازنین از اعدام، ادامه خواهد یافت. ما از همگان دعوت میکنیم کمک کنند جان نازنین را از مرگ نجات دهیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۳۰ اوت ۲۰۰۶

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

www.helpnazanin.co

m

www.adpi.net

قاضی جواب میدهد که در پرونده این ثبت شده و در مقابل اعتراض مجدد پدر نازنین هر چه میگردد، در جایی اثری از این حرف پیدا نمیکند و اعلام میکند ما اشتباه کرده بودیم، حق با شما است.

طبق اخباری که از جلسه دادگاه و بعد از بررسی پرونده به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده، نازنین در دادگاه کاملاً با اعتماد بنفس رفتار کرده و در مقابل سوالات قاضی پرونده، اعلام کرده است که اگر تو بجای من بودی چه میکردی؟ آیا اگر سه نفر قصد تجاوز به تو را داشتند، با آنها چگونه برخورد میکردی؟ نازنین در دادگاه علیه حکم اعدام خود و علیه رفتار خشن دادگاه علیه خود صحبت کرده است. پس از جلسه دادگاه نازنین در حالیکه میگریست، از بی احترامی و پرخاشگری قاضی پرونده صحبت کرده و نسبت به نتیجه دادگاه کاملاً ناامید بوده است.

وکلا پرونده هنوز اظهار نظر رسمی در مورد نتیجه دادگاه نکرده اند. خانواده و وابستگان نازنین هنوز از نتیجه دادگاه اطلاع دقیقی ندارند و بر اساس نحوه برخورد قاضی و مقامات حکومتی بنظر میرسد که حکومت اسلامی ایران قصد پافشاری

افسردگی شدیدی دارد. اما جمهوری نکبت و جنایت اسلامی، با اعدام و سر بریدن و سنگسار و جنایت زنده است و این بار قصد دارد که نازنین جوان را نیز اعدام کند.

امروز چهارشنبه ۳۰ ماه اوت، در دادگاه حکومت اسلامی در حالیکه مادر نازنین با گریه و ناراحتی از این موضوع صحبت کرده که نازنین سواد ندارد و شما چگونه حکم اعدام او را به امضا او رسانده اید، و به این امر اعتراض میکنید، قاضی دادگاه که یک آخوند بوده فوراً دستور بیرون کردن مادر نازنین را داده و سپس به پرونده رسیدگی میکند.

پدر نازنین نیز به قاضی مزبور پرخاش کرده و میگوید شما به چه حقی اسم مرا در رسانه ها و یا بطور علنی اعلام کرده و شایعه کرده اید که پدر نازنین خواهان اجرای حکم اعدام نازنین است. او از قاضی می پرسد، کجا و کی و نزد چه مقامی من این حرف را زده ام.

نازنین فرزند من است و من هیچگاه نگفته ام که میخواهم او را اعدام کنید.

جمهوری اسلامی ایران، در مقابل اعتراضات گسترده بین المللی عکس العمل نشان میدهد و با سبعیت و وحشیگری کامل میخواهد به مقابله با موجی از نفرت و انزجار برخیزد که بدلیل اعلام حکم اعدام بر علیه نازنین ۱۸ ساله در سراسر جهان با آن روبرو است.

۲۲۰ هزار نفر با گذاشتن امضای خود بر طومار اعتراض به اعدام نازنین اعلام کرده اند که از جنایات حکومت اسلامی ایران، بر علیه نوجوانان و کودکان منجرند.

نازنین دختر جوانی است که به اتهام قتل یک جوان که قصد تجاوز به او را داشت، در سن ۱۷ سالگی دستگیر و به اعدام محکوم شده است. این حکم اعدام با اعتراضات گسترده بین المللی روبرو است. یک دختر ۱۷ ساله که باید محاکمه او در دادگاه کودکان بوده و ابداً بر اساس قوانین و استانداردهای بینالمللی هیچ دولتی حق صدور حکم اعدام بر علیه او را ندارد، در ایران بیش از یکسال است که در سلول مرگ نشسته است. نازنین برای فرار از ترس و وحشت دائمی برای مقابله با کابوسهای شبانه و وحشت مرگ، قرصهای قوی اعصاب میخورد و

مبارزه گسترده، رادیکال و همه جانبه میتواند همین امروز فشار را از روی زندانیان کم کند و شرایط آزادی زندانیان سیاسی را فراهم کند.

حزب کمونیست کارگری به خانواده و بازماندگان ولی فیض مهدوی صمیمانه تسلیت میگوید. حزب کمونیست کارگری، رژیم اسلامی را قاتل و مسئول مستقیم مرگ ولی مهدوی و اکبر محمدی میدانند و رژیم اسلامی را بعنوان یک حکومت جنایتکار قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری تنها راه فوری و

رژیمهای مانند جمهوری اسلامی است. زندانی برای دفاع از شرف و حرمت خود ناچار است هر روزه در جنگی نابرابر شرکت کند. در این جنگ نباید زندانی را تنها گذاشت. قتلهای اخیر باید بعنوان آخرین اسناد جنایت رژیم از نظر حقوقی دنبال شود. فشار برای بازدید نهادهای بین المللی مستقل از زندانهای جمهوری اسلامی باید در دستور فوری گذاشته شود. جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی باید همه جای ایران و خارج ایران را دربرگیرد. لازم و حیاتی است که خواست آزادی زندانیان سیاسی در صدر تلاش جنبشهای آزادیخواهانه قرار گیرد. تنها یک

یا مبارزه با یک رژیم آزادی کش زندانی میکند، مسئول نظامی است که بدون حذف مخالف نمیتواند سرپا بماند. قاتل ولی فیض مهدوی و اکبر محمدی همانها هستند که حجت زمانی را دار زدند. نظامی که بیش از صد هزار کمونیست و آزادیخواه و مخالف را سر به نیست کرده است. صحنه سازیهای پوچ کسی را فریب نمیدهد. مردم قاتلین را میشناسند!

قتل دو زندانی سیاسی در مدتی کوتاه، تاکید مجددی بر این حقیقت است که باید جنبشی گسترده برای آزادی زندانیان سیاسی سازمان داد. زندان یکی از مراکز قدرت

رژیم اسلامی قاتل ولی فیض مهدوی است

چه کسی باور میکند که ولی فیض مهدوی بر اثر اعتصاب غذا درگذشته است؟ چه کسی باور میکند که او خود را در حمام زندان حلق آویز کرده است؟ اطلاق "مرگ مشکوک" برای این واقعه تلخ، تنها آوانسی به رژیم اسلامی است. حتی اگر زندانی زیر فشار شدید "خود کشی" را "انتخاب" کند، مسیبین و قاتلین معلوم اند؛ مسئول کسانی هستند که فرد را به این بن بست سوق میدهند، مسئول شکنجه گر و شکنجه گاه و زندانیان است، مسئول نظام کثیفی است که شهروندان را به جرم عقاید مخالف و

فیض مهدوی: خودکشی یا سکتہ مغزی؟

حسن زارع زاده اردشیر

۱۴ شهریور ۱۳۸۵

ولي الله فيض مهدوي زنداني سياسي در نهمين روز اعتصاب غذاي خود در زندان رجائي شهر كرج دچار ايست قلبي و روانه بيمارستان شد. سهراب سلیماني مدیرکل سازمان زندانهای استان تهران، در واکنش نسبت به خبرهای منتشر شده در مورد ولي الله فيض مهدوي به خبرنگار ي دولتي فارس گفت: "زنداني ولي فيض مهدوي عضو فعال منافقين به اتهام اقدام عليه امنيت و بمب گذاري، در دادگاه انقلاب در سال 1382 به عنوان محارب شناخته شده و حکم اعدام در مورد وي صادر شده بود." وي افزود: "اين زنداني روز يكشنبه در حمام بند محل استراحت خود در زندان رجائي شهر به وسيله لباس

خودش، اقدام به حلق آویز نمودن خود کرد که خوشبختانه اين موضوع توسط هم اتاقي هاي وي به مسئولين زندان اطلاع داده شد و در بهداري زندان کارهاي احیاء وي انجام و سپس جهت مداوا به بيمارستان شريعتي منتقل شد." سلیماني گفت: "در حال حاضر وي در بيمارستان شريعتي بستري و تحت نظر است. وي در خصوص اعتصاب غذاي اين زنداني اظهار داشت: وضعیت مهدوي عادي بوده و هیچ گونه اعتصاب غذايي نبوده است."

با اینکه سهراب سلیماني از عادي بودن وضعیت فيض مهدوي سخن مي گوید اما، بينا داراب زند از فعالان سياسي در ايران که مدت ها در زندان رجائي شهر با فيض مهدوي همبند بوده و از نزديک خبرهاي اعتصاب غذاي او را دنبال مي کرده به روز مي گوید: "فيض

مهدوي مرتب از زندان با من در تماس بود و به صورت تلفني وضعیت خودش را در ميان مي گذاشت، مي دانم که وضعیت خطرناكي دارد. اگر چنين نبود چرا او را به جاي يکي از بيمارستان هاي مجهز در كرج به بيمارستان تخصصي شريعتي در تهران منتقل کرده اند؟"

بينا داراب زند که يكماه پيش از زندان آزاد شده؛ اضافه مي کند: "روز چهارشنبه ولي الله به من زنگ زد و گفت مسئولان زندان به خواسته هاي من توجهي نميکنند و براي اتمام حجت يك نامه اي مي نويسم و خواسته هاي مرا رسماً اعلام ميکنم و اگر توجهي نکنند دست به اعتصاب غذا خواهم زد."

بينا داراب زند ضمن رد اظهارات سهراب سلیماني مدير كل زندانهاي استان تهران ا در مورد فيض مهدوي مي گوید: "من همیشه در

زندان شاهد گفته هاي غير واقعي ايشان بودم و نمي دانم چرا همیشه از واقعيت فرار ميکند و چرا نمي خواهد واقعيت ها را منعکس کند؟ فيض مهدوي خودکشي نکرده و بعد از 9 روز اعتصاب غذا به اين وضع گرفتار شده است."

اين فعال سياسي خواسته هاي فيض مهدوي را چنين بيان مي کند: "امکان ملاقات با وکیل مدافع، ابلاغ رسمي لغو حکم اعدام از سوي دادگاه به وي، انتقال به زندان اوين، يعني مواردی که خود او هم در نامه اش ذکر کرده بود."

همبندان ولي الله فيض مهدوي هم در تماس هاي مکرر با بيرون از زندان گفته اند: فيض مهدوي روز شنبه در ارتباط با اعتصاب غذا با "مغنيان" رييس اندرزگاه 2 و "علي محمدي" معاون زندان دیدار کرد اما از آنجا که آنها به حرف هاي او بي

گوشه ای از تنفر و خشم مردم ايران نسبت به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سفرانی چون خاتمی است که میکوشند چهره بی آبروی رژیم اسلامی را بزک کنند. خاتمی و همه سران جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت دستگیر و محاکمه شوند. دعوت از این جنایتکاران محکوم است و حضور هر یک از آنها در خارج کشور باید با عکس العمل اعتراضی هرچه گسترده تر مردم آزادیخواه پاسخ گیرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

شعارهایی چون "سران جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت باید محاکمه شوند"، "آزادی و برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد سوسیالیسم"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" که در جمع تظاهرکنندگان جلوه ویژه داشت، مورد توجه وسیعی قرار گرفت. محمود احمدی، هما ارجمند، فروغ ارغوان، ایرج رضایی و سعید صالحی نیا از کادرها و فعالین حزب با چندین رسانه خبری امریکایی و ایرانی از جمله ای بی سی، ام بی سی و چند رادیو محلی، تلویزیون رنگارنگ، ان ای تی وی، برنامه تلویزیونی میبیدی و غیره مصاحبه داشتند که بخشهای از آنها پخش شد. همچنین صداها اطلاعاتی حزب به زبانهای انگلیسی و فارسی در رابطه با سفر خاتمی به آمریکا در بین تظاهرکنندگان توزیع شد. ظاهرات مقابل کلیسای کاتدریل در واشنگتن بیان

علیه حضور خاتمی در آمریکا

بود. صف فعالین حزب کمونیست کارگری در طول این تظاهرات، از یکطرف با سردادن شعارهای چون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "خاتمی تروریست است و باید دستگیر شود"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "آمریکا مهماندار تروریست است"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" که توسط جمعیت تکرار میشد و از طرف دیگر با سخنرانیهای کوتاه محمود احمدی، فروغ ارغوان، ایرج رضایی و هما ارجمند به انگلیسی و فارسی در افشای رژیم جمهوری اسلامی و مماشات دول غرب با آن، اهداف سفر خاتمی و نقش او در حفظ حکومت ترور و سرکوب در ایران، شور و شعف رزمنده ای را به این تظاهرات بخشید بانرهای بزرگ و رنگی حزب که حاوی

و بدون مشقت برای پایان دادن به قتل و سرکوب و جنایت و فقر و سیه روزی را مبارزه متشکل و سازمانیافته طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر میدانند. حزب کمونیست کارگری تلاش برای سازماندهی فوری یک جنبش اعتراضی گسترده و بین المللی برای آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را یک امر حیاتی میدانند و برای سازماندهی این جنبش تلاش میکند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی



شه

وي افزود: "اصرار زياد هم اتاقي هاي فيض مهدي كه آنها هم زنداني سياسي هستند موجب شد تا افسر نگهبان بند پس از حدود يك ساعت تاخير در بند را باز كند. اما وقتي ديد ولي الله فيض مهدي در حال مرگ است اجازه داد تا به بهداري زندان منتقل شود."

كميته دانشجويي دفاع از زندانيان سياسي نيز مي نويسد: ولي الله فيض مهدي شنبه شب در حال اغما به بهداري زندان رجايي شهر منتقل شده بود كه پزشكان زندان متوجه مي شوند وي دچار ايست قلبي شده كه با تلاش آنها قلب وي احيا مي شود، اما پس از دقايق فيض مهدي مجدداً از حال رفته و دچار سكتة مغزي مي شود.

بر اساس اين خبر، همبندان فيض مهدي با وجود تلاش هاي خود مبني بر اطلاع از وضعيت او با بي توجهي مسئولان زندان رجايي شهر مواجه مي شدند تا اينكه حراست زندان به ساير زندانيان سياسي اعلام مي كند فيض مهدي دچار مرگ مغزي شده است. به عيارت ديگر در حالي كه مدير كل زندان هاي استان تهران مدعي شده فيض مهدي اقدام به خودكشي کرده، هم اتاقي هاي

فيض مهدي اين خبر را تكذيب مي كنند و مي گويند: وقتي ولي الله فيض مهدي به حال اغما رفت در اتاقيش و تخت خودش بود و نه در حمام زندان.

بيناً داراب زند به خبرنگار ما مي گويد: حراست زندان و همچنين فردي به نام "شهبازي" كه مسئول كامپيوتر زندان رجائي شهر است به هم بندي هاي فيض مهدي خبر داده اند كه وي در بهداري دچار مرگ مغزي شده و به همين خاطر به بيمارستاني در خارج از زندان منتقل شده است. حال چطور مدير كل زندانها مدعي است كه او دست به خودكشي زده و الان وضعيت خوبي دارد.

محمد شريف يكي از وكلاي مدافع ولي الله فيض مهدي نيز خبر خودكشي اين زنداني سياسي را رد مي كند. شريف به راديو فردا مي گويد: حتي در صورت صحت خبر خودكشي آقاي مهدي، كه من به شدت نسبت به آن ترديد دارم، كساني كه مسئول نگهداري زنداني هستند، مسئول خودكشي آنان هم هستند و اگر اين مساله صحت داشته باشد و تايبه شود، بنده تلاش خواهم كرد تمام مسئولين امر را تحت پيگرد قضايي قرار دهم.

فيض مهدي در سال 1380 به اتهام همكاري با سازمان مجاهدين خلق بازداشت و به اعدام محكوم شد، اما در ارديبهشت ماه امسال كه تاريخ اجرائي حكم اعدام وي فرا رسيده بود، اين حكم از سوي دادگاه انقلاب لغو شد.

ابتدا محمد علي دادخواه، وكيل مدافع اين زنداني سياسي خبر از لغو حكم اعدام داد. او در ارديبهشت ماه امسال در گفتگويي اعلام کرده بود كه حكم اعدام فيض مهدي تايبه شده و به ايشان هم ابلاغ شده اما در حكم نوشته شده در صورتی كه متهم تقاضاي عفو كند صراحتاً به شعبه 26 اعلام بشود. در همان تاريخ محمد علي دادخواه به اجرائي احكام و هم شعبه 26 اعلام كرد كه متهم تقاضاي عفو دارد و در اين حكم تجديد نظر شد.

اينك ولي الله فيض مهدي به خاطر سه خواسته روشن و قانوني، در پي اعتصاب غذاي 9 روزه براي زنده ماندن با مرگ مبارزه مي كند. آيا جسم بي جان و رنجور و نحيف او طاقت اين روزهاي سخت را خواهد داشت؟ و يا او هم بعد از 9 روز به سرنوشت اكبر محمدي دچار خواهد شد؟

گزارش مراسم يادبود قتل عام زندانيان سياسي در تابستان ۱۳۶۷

در ونكور كانادا

روز جمعه اول سپتامبر ۲۰۰۶، همراه با تجمع خانواده هاي زندانيان سياسي و مردم آزاديخواه در خاوران (ايران)، مراسم يادبود جانبختگان سال ۱۳۶۷ در ونكور (كانادا) در مقابل آرت گالري در مركز شهر برگزار گرديد تا از اين طريق افكار عمومي با جنايات بيشمار جمهوري اسلامي و آنچه اين حكومت در طول حاكميت خود

بر سر مردم آورده است بيشتتر آگاه شود.

اين برنامه به فراخوان تشكيلات خارج کشور حزب کمونيست کارگري ايران تشكيلات غرب كانادا در پر رفت و آمدترين محل ونكور بين ساعت ۴ تا ۶ بعدازظهر سازماندهي شده بود. اطلاعیه این مراسم قبلاً از طريق رسانه های جمعي محلي و سايت روزنه به اطلاع عموم رسیده بود. پيش از آغاز برنامه با كوشش زري اصلي و كمك ديگر فعالين حزب، نمايش عكسي از مبارزات زنان، كارگران و جوانان و عكس اعدامها و زندانيان

سياسي و قربانيان در ميان گلهائي به صورت قلب آرايش شده بودند .

در طول برنامه عباس محمدي و فهيمه صادقي در چند نوبت براي حاضرين و عابري در رابطه با قتل عام زندانيان در تابستان ۱۳۶۷، جنايت جمهوري اسلامي و مبارزات مردم ايران به زبان انگليسي سخنراني كردند. همچنين اطلاعیه انگليسي تشكيلات خارج درمورد اين قتل عام در بين عابرين پخش گرديد. در انتها بعد از يك دقيقه سكوت به ياد جان باختگان سال ۱۳۶۷، چند دسته بادكنكهاي قرمز به آسمان فرستاده شد و مورد توجه و يا ابراز

و يا ابراز احساسات بسياري قرار گرفت. در طول برنامه بعد از سخنرانها آهنگهاي زيبائي نيز پخش مي شد .

زنده باد ياد عزيزان جانبخته مرگ بر جمهوري اسلامي ايران آزادي، برابري، حكومت كارگري

حزب كمونيست كارگري ايران - تشكيلات غرب كانادا

۴ سپتامبر ۲۰۰۶



حکومت می‌کنند و باید این جنایتکاران در دادگاههای مردمی و بین‌المللی محکوم و مجازات بشوند. باید کاری کنیم که هر اعدام و هر دستگیری سیاسی در جمهوری اسلامی با یک واکنش همگانی و وسیع چه در ایران و چه در خارج کشور همراه باشد. ما همه از جمهوری اسلامی متنفر هستیم، ما همه از نقض ابتدایی‌ترین حقوقمان تحت این حکومت جانمان به لیمان رسیده، اگر از میان ما کسانی جلو می‌افتند و در برابر چنین جانمایی مبارزه می‌کنند مستحق بیشترین حمایتها از جانب همه ما هستند. ما در هر کجا هستیم باید در کنار خانواده جانب‌باختگان و خانواده زندانیان سیاسی باشیم، و همراه آنها مراسمهایی در هر گوشه از دنیا برگزار کنیم. فریده سپس به اعدام همسر اولش مهدی میرشاهزاده در زندان اوین و ترور همسر دومش غلام کشاورز توسط مزدوران جمهوری اسلامی در کشور قبرس جلوی چشم او و مادر و برادر غلام اشاره کرد.



مراسم گرامیداشت یاد جانب‌باختگان راه آزادی و برابری در شهر مالمو

این مراسم در کنار رودخانه مرکز شهر برگزار شد. مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد این عزیزان و سپس با آهنگ انترناسیونال ادامه پیدا کرد. مقابل رودخانه با گل‌های رز و شمع و ماکت کبوتر سفیدی تزئین شده بود. پلاکاردهایی با مضمون آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام و گرامی یاد جانب‌باختگان راه آزادی و برابری به فارسی و محکومیت جمهوری اسلامی و سران آن به خاطر کشتار زندانیان و نقض حقوق بشر به زبان سوئدی در اطراف محوطه به چشم می‌خورد فریده آرمان با تشکر از حاضرین برای شرکتشان در این مراسم، شروع به صحبت در مورد کشتار زندانیان و اینکه چقدر مهم است که ما این روز را به یک سنت هر ساله بدل کنیم، پرداخت. همانطور که در هیروشیما هر ساله مردم جمع میشوند و یاد عزیزانشان را گرامی میدارند و آمریکا را به خاطر جنایت هولناکش محکوم میکنند، ما نیز باید چنین روزی را که اوج کشتار محکومیت جمهوری اسلامی بدل کنیم روز خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام. چنین روزی ما در هر کجا که هستیم باید فریاد بزنیم که یک عده جانی و قاتل و تروریست بر مردم ایران

حاضرین در این تجمع با در دست داشتن شعارهایی به زبانهای فارسی و سوئدی از جمله:

جلادان کشتار ۶۷ را به محاکمه خواهیم کشاند! زندانی سیاسی آزاد باید گردد! مرگ بر جمهوری اسلامی! توجه مردم را به خود جلب می‌کردند. تعدادی از دوستان با در دست داشتن عکس عزیزان جانب‌باخته به افشای بخش کوچکی از جنایات هولناک رژیم اسلامی پرداختند. در گوشه ای از میدان نمایشگاه عکسی از شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی برپا بود که توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد. اجرای زنده قطعات موسیقی ایرانی توسط دو هنرمند عزیز، امین میرشاهی و حسن مقدم در طول برنامه گرمی خاصی به مراسم می‌بخشید.

در پایان حاضرین در حالی که موزیک زنده نواخته می‌شد به صورت راهپیمایی و با دادن شعار به منظور ادای احترام به خاطره هزاران زندانی سیاسی که در زندانهای رژیم اسلامی جان باخته اند، شاخه‌های گل سرخ را که به همراه داشتند به آب پرتاب کردند.

۳ سپتامبر ۲۰۰۶
سیما بهاری

مراسم گرامیداشت یاد جانب‌باختگان سال ۶۷ در شهر استکهلم

به دعوت جمعی از زندانیان سابق رژیم اسلامی و تعدادی از رسانه های جمعی شهر استکهلم از جمله رادیو شراره ها و رادیو انترناسیونال، عصر روز جمعه ۱ سپتامبر تجمعی در گرامیداشت یاد جانب‌باختگان سال ۶۷ و همه جانب‌باختگان راه آزادی در مقابل مجلس سوئد برگزار شد.

در ابتدا جمشید اطیابی مسئول رادیو شراره ها به حاضرین خوشامد گفت و به زبان سوئدی مردم را در جریان این قتل عام وحشیانه قرار داده و به افشاگری علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخت. سپس افسانه وحدت اطلاعاتی حزب کمونیست کارگری ایران را در رابطه با قتل عام ۶۷ به زبان سوئدی قرائت کرد. سیما بهاری مسئول رادیو انترناسیونال در استکهلم آخرین اخبار مربوط به تجمع پر شکوه خانواده های قربانیان جنایات رژیم در گورستان خاوران را به سمع حاضرین رساند.

از نوع اسلامی و چه صهیونیستی را محکوم کرده و می‌کنیم در این مورد مراجع بین‌المللی با ضمانتهای موثر اجرایی توان دخالت در اوضاع را دارند و سریعاً با تنظیم و تصویب یک قطعنامه موضوع را حل می‌کنند در مواردی؟ مواد فصل هفتم منشور ملل متحد به عنوان مهمترین ضمانت اجرایی بین‌المللی می‌تواند به این مخاصمات پایان دهد. ولی زمانی که یک دولت شخصی را دستگیر و به اعدام محکوم می‌کند اولاً نیروی شخص دستگیر شده با دولت هیچ برابری یا سختی ندارد و دقیقاً مانند این است که شخصی بالغ و درنده خو (دولت) بخواهد با خنجرى بسیار تیز گلوی کودک دو ماهه (متهم) را ببرد؟ و خوب می‌دانیم که این کودک هیچگونه توان

هیچگاه نمی‌توانیم بگوییم حکمی که شرعی است منطقی هم می‌باشد زیرا شرع به اعتقاد نویسنده ی نامه آسمانی و ماورایی است. احکامش لازم الاجرا و بی‌چون و چرا است ولی منطق باید به بررسی اجزای حکم بپردازد- استنتاج کند و در آخر رای به صحت و سقم آن صادر کند. شرع این اجازه را به منطق و عقل بشری نمی‌دهد تا به پردازش و بررسی آن بپردازد. منطق ابزاری است که عقل در مسیر خود صحیح و درست حرکت کند و دچار لغزش و اشتباه نشود و قرائتش چون و چرا است ولی شرع حکم لازم الاجرای بی‌چون و چرا صادر می‌کند پس این دو مقوله قابل جمع نیستند. نکته سوم-خواسته است به جای مبارزه علیه اعدام به کشتار زنان و کودکان بی‌گناه لبنان بیاندیشیم ما همواره دول تندروی مذهبی و بنیادگرا چه

جوانان ایران باید با حماقت بازیچه استعمار باشند. با اینکه قبلاً به این اظهارات توسط آقای محمد آسنگران به خوبی پاسخ داده شد نکات دیگری در این راستا قابل طرح است. نکته اول- حکم قطعی به معنای حکم صادره از دادگاه است که دیگر قابلیت تجدید نظر نداشته و باید اجرا شود. این کلمات در آیین دادرسی حقوقی و کیفری کاربرد دارد و در بر دارنده صفت ویژه قاطعیت منطقی یا فلسفی نیست که موصوف بودن به آن ارج و قدری برای حکم صادره بیاورد و آن را مصون از تعرض و تغییر کند. بلکه صرفاً یک اصطلاح ساده حقوقی است که در عالم حقوق هم هیچ اثری در بحثهای ماهوی و مبنایی ندارد. نکته دوم- حکم اعدام را منطقی و شرعی دانسته داست حال آنکه منطق شرع دو مقوله ی غیر قابل جمع اند؟

به مبارزات خود در راه لغو اعدام و هر گونه خشونت دولتی ادامه خواهیم داد



بایگ فرهند

در شماره 40 نشریه علیه اعدام نامه ای را خطاب به بابک شدیدی خواندم به این مضمون: بهتر نیست به جای اینکه وقت خود را صرف مبارزه با یک حکم قطعی- منطقی و شرعی قرار دهید به کشتار زنان و کودکان بیگناه لبنان بیاندیشید؟ تا کی جوانان

مانده می آفریند و کمیته علیه اعدام در پی برچیدن این خوان گسترده است و تاکنون به پیروزیهای چشمگیری در این زمینه نائل شده که نمونه بارز آن توقف اجرای احکام سنگسار و اعدامهای متعدد است. در پایان نباید فراموش کرد که نسبت دادن حماقت به یک شخص یا گروه توهین محسوب می شود و نشان دهنده ضعف شخص توهین کننده در ارائه دلیل قانع کننده و گفتار منطقی می باشد.

در مشروطیت و خیانت کاشانی و طباطبایی در کودتای بیست و هشتم مرداد را به عنوان نمونه هایی از ردیای استعمار غرب در ایران می توان برشمرد. اما اولاً امروزه دوران استعمار سپری شده ثانیاً مبارزه با حکم غیر انسانی اعدام و شکنجه و خشونت علیه زنان گام نهادن در راه استعمار نیست بلکه حرکتی در جهت استعلائی آزادی؟ حرمت نفس و کرامت انسانی است. اگر نیک بنگریم حکومت اسلامی خوانی گسترده که در آن مرگ؟

علیه اعدام با تمام توان و نیروی خود جلوی این قدرت بی لگام ایستاده است. نکته چهارم- از استعمار سخن به میان آورده است. اگر به تاریخ بنگریم حضرات علمای دین را مهمترین عمال استعمار در ایران خواهیم یافت. از دوران صفویه تا حال هر چه بلای خانمان سوز اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بر سر مردم ایران آمده از جانب ملا باشیها شیخ الاسلامها و در این اواخر حجت الاسلامها و آیت اللهها بوده است سیاهکاری شیخ فضل الله نوری

دفاعی در برابر آن دولت ندارد. حال این متهم اگر مرتکب خطایی هم شده باشد در بستر جامعه ای است که سیاستهای نابخردانه ی همان دولت او را به ارتکاب عمل ناشایست ترغیب کرده است. در ضمن هیچ نهاد بین المللی نیز به کمک این شخص نمی آید و هیچ ضمانت اجرایی داخلی یا بین المللی؟ برای دفاع از حق زیستن این فرد وجود ندارد. به همین دلیل کمیته بین المللی

میلیون انسان برای رسیدن به یک زندگی سعادت مند است.

مرگ بر ناموس پرستی
زنده باد آزادی و برابری
زنده باد آزادی بی قید و شرط
زن در جامعه

سازمان آزادی زن
۲۹ اوت ۲۰۰۶

www.azadizan.com

ناموس پرستی اسلامی جنایت دیگری آفرید!

تصادفی نیست. "ناموس پرستی" یک سنت کثیف و ضد انسانی است. هیچ انسانی کالا و مایملک انسان دیگری نیست. هیچ انسانی حاکم بر جسم و بدن انسان دیگری نیست. زنان و دختران در مایملک مردان خانواده نیستند. رژیم جمهوری اسلامی و سنت زن ستیز اسلامی حاکم مسبب گسترش جنون آمیز چنین جنایتی در جامعه است. زمانیکه دولت اسلامی حاکم زنان را بخاطر زن بود، بخاطر عشق ورزیدن و دوست داشتن مجازات و سنگسار و اعدام میکنند، مردان "ناموس پرست" نیز به خود جرئت میدهند که چنین جنایتی را در حق زنان و دختران تحت حمایت قانون اسلامی اعمال کنند. این اعمال ضد انسانی تحت نام دفاع از "ناموس خانواده" به دلیل وجود آپارتاید جنسی حاکم بر جامعه مردسالار صورت می پذیرد و یکی از اشکال کریه ستم بر زن است. برای از بین بردن چنین جنایتی باید دست به ریشه برد. باید رژیم اسلامی حاکم را بزیر کشید. باید فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه را سرنگون کرد. سازمان آزادی زن شما را فرا می خواند: تا دیوار این آپارتاید را در هم بشکنیم. باید برابری زن و مرد را به پایه ای ترین حقوق انسانی در جامعه تبدیل کنیم. برقراری آزادی و برابری کامل بین زن و مرد تنها راه نجات ۷۰

جوان به نام "ناموس"، و "حیثیت" کشته می شوند. اما آمار واقعی قطعاً رقمی بالاتر از این میزان است؛ چرا که در بسیاری از موارد شکایتی صورت نمی پذیرد و یا خانواده های قربانیان به دروغ این جنایات را با عناوینی همچون "خودسوزی"، "خودکشی"، "تصادف" و یا "ناپدید شدن" گزارش می دهند. اما رژیم اسلامی و فرهنگ و سنت حاکم مقصر اصلی چنین جنایتی در جامعه است. طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، پدر یا جد پدری در صورت کشتن فرزند از تخفیف ویژه در مجازات کمتری برخوردار هستند. ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مردان را در صورت مواجهه با خیانت همسر مجاز به قتل وی می داند. حتی مطالعات انجام شده در زمینه جنایت "همسرکشی" در ۱۵ استان کشور نشان می دهد که چنین قانونی عملاً موجز و محرکی برای قتل همسران در موارد بسیاری بوده است. تحقیقات نشان می دهند که مجرمین در اکثر مواقع مردان فامیل از جمله پدر، برادر و یا شوهر هستند و قربانیان اغلب جوانان زیر ۱۸ سال را در بر می گیرد که حتی در برخی موارد "داوطلبانه" دست به این جنایات می زنند که تخفیف مجازات شامل حالشان شود. مردم آزادیخواه، زنان و مردان برابری طلب، در بغل گوش شما حوادثی رخ میدهد که اتفاقی نیست،

فاجعه باور نکردنی است. بر اساس گزارشات رسیده از مریوان امیره دادگستر، زن جوانی که پس از آنکه مردی به او تجاوز کرد توسط پدرش به قتل رسید. این زن جوان ابتدا به وسیله عده ای ربوده شد و بعد از چند روز به منزل خواهرش برگردانده می شود. پس از اینکه خانواده این زن متوجه میشوند که او در زمان غیبتش مورد تجاوز قرار گرفته است، او را در دفاع از "ناموس اسلامی" به قتل میرسانند. زنان قربانیان ناموس پرستی کثیف اسلامی هستند. اما مسبب چنین شرایطی رژیم اسلامی و فرهنگ و ضد انسانی اسلامی در جامعه است. قتل و جنایت "ناموسی" ادامه و همزاد اعدام و سنگسار و جنایت سازمان یافته و سیستماتیک دولتی در جمهوری اسلامی است. مسببین چنین جنایتی باید در کنار بانیان و سردمداران چنین سیستمی مجازات شوند.

اما این فقط گوشه ای از جنایتی است که در جامعه بر علیه زنان اعمال میشود. فقط طی سال گذشته بیش از ۳۰ زن در شهر مریوان به قتل رسیده اند. آمار حکایت از این دارد که فقط در شهر مریوان هر ماه یک زن دست به خود سوزی می زند. چندی پیش نیز دختر ۱۸ ساله ای در شهر مراغه خود را در مقابل چشم خانواده به دار میکشد. این دختر جوان پس از ضرب و شتم و تهدید توسط پدرش به دلیل "حفظ آبروی خانواده" خود را بوسیله چادرش از لوله گاز حیاط خانه حلق آویز میکند بر اساس آمار سازمان ملل متحد سالیانه حدود ۵ هزار زن و دختر

سردبیر نشریه علیه
اعدام
بابک شدیدی
تلفن: 0046733684151
ای میل:
babakshadidi@yahoo.com

دبیر کمیته بین المللی
علیه اعدام
مینا احدی
تلفن:
۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳
ای میل:
minaahadi@aol.com
سایت کمیته:
www.adpi.net



به این عکسها نگاه کنید تا تصویر عینی و واقعی تری از فاجعه داشته باشید.

کبرا فرزند شما، خواهر شما و عزیز شما است. او آرزوهایی داشته و دارد، او در رویاهایش به زندگی خوب و به شادی و رفاه و آزادی فکر میکند و تضمین تحقق این رویاها امروز با ما است. باید به میدان بیاییم و نگذاریم حکومت جنایت اسلامی کبرا را بکشد.

به کمپین نجات کبرا بپیوندید و بهر طریق ممکن کمک کنید کبرا را نازنین را از اعدام نجات دهید.

کمپنه بین المللی علیه اعدام

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۶

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳



و این انسانها در سراسر دنیا، با دفاع از کبرا یکی از بهترین و موثرترین و موفق ترین کمپین ها بر علیه اعدام را در دنیا و در ایران به پیش برده اند.

اسم کبرا و عکس او در ابعادی میلیونی پخش شده است. خانواده کبرا در حلقه محبت مردم هستند و همگان خواهان لغو این حکم وحشیانه هستند.

جنبش جهانی علیه اعدام با این پرونده، سالهای سال است که درگیر است و امروز و این روزها نبرد نهایی در پیش است. در یکسو مقامات حکومت اسلامی ایستاده اند با حربه اعدام و با حربه ایجاد رعب در جامعه و در سوی دیگر مردم مترقی و منزجر از قتل عمد دولتی.

هیچکس نباید ذره ای تردید کند که این یک نبرد مهم بین ما و جمهوری اسلامی است. بین ما و حکومتی که قوانین آن، دستگاه قضایی آن و سیستم محاکمات آن وحشیانه و قرون وسطایی است. بین ما و حکومتی که با طناب دار زنده است و بر دریای نفرت عظیم عمومی ایستاده است.

ما نخواهیم گذاشت کبرا را اعدام کنند. ما مخالفین قتل عمد دولتی، ما دوستان و دوستاناران کبرا، ما معترضین به نظام و سیستم ضد انسانی حاکم بر ایران، ما کسانی که قلبمان برای انسانیت و حقوق و حرمت و حق حیات انسانها می طبد.

شادی بود مثل کودکان ما و شما، که به زندگی عشق می ورزید و شادی را دوست داشت و از بغل مادر و نوازشهای گرم پدر لذت میبرد، کبرا میخواست دکتر بشود و اتفاقا درسش هم خوب بود، ولی بدلیل فقر مالی و بدلیل نبود امکانات رفاهی و اجتماعی و بدلیل وجود یک حکومت ضد انسان و ضد کارگر، مجبور میشود، از ۱۶ سالگی دست از تحصیل کشیده و به مستخدمی در خانه ثروتمندان مشغول شود. در یک خانواده، مورد تجاوز جنسی از سوی مردی بزرگتر از پدرش قرار میگیرد، و چون در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی، زنان در هر حالتی مقصر هستند، با این تجاوز کبرا راه دیگری نداشته، جز اینکه با این مرد ازدواج کند. باز هم با تصور اینکه زندگیش بهتر میشود، این کار را میکند.

خانواده این مرد، با کبرا رفتار تحقیر آمیز داشته و هیچگاه راضی به پذیرش او بعنوان یک انسان برابر با خودشان نمیشوند. و کبرا زیر فشارهای زیاد، و در حالیکه همه آرزوهایش برباد رفته، در یک نزاع خانوادگی، وقتی مادر شوهرش با چاقو به او حمله میکند، مادر شوهرش را به قتل میرساند.

و امروز به عنوان مجرم، در آستانه اعدام است. مخاطبین ما با چشمهای گریان و با از حدقه در آمده می پرسند، آیا نمیتوان کاری کرد. و پاسخ ما اینست، شما میتوانید او را نجات دهید.

جمهوری اسلامی ایران برای نجات او یک ماه وقت داده و همه مسائل را به خانواده مقتول و تصمیمات آنها موکول کرده است. خانواده مقتول تا امروز طرفدار اعدام کبرا هستند.

اما در پس همه این ادعاها و این مسائل، یک نبرد مهم و اساسی بین جنبش علیه اعدام و بین طرفداران آزادی و رهایی کبرا رحمانپور، بین انسانهایی که قلبشان برای کبرا می طبد و رژیم انسان کش اسلامی در جریان است.

جمهوری اسلامی ایران، کبرا را شش سال قبل دستگیر کرده، بدون اینکه او وکیل داشته و حق دفاع از خود را داشته باشد. آزمون کبرا ۱۸ ساله بود و امروز، با مقایسه عکسهای کبرا می توان دید که حکومت او را در زندان پیر کرده و جسم بی روح او را نیز میخواهد به دار بکشد.

کبرا خود در ملاقاتهایش از ترس و وحشت از مرگ میگوید و آخرین نامه او از زندان بیانگر موقعیت روحی و جسمی اوست. کبرا شش سال تمام زیر خطر اعدام و با کابوس مرگ دست و پنجه نرم کرده است.

اما وقتی در مورد کبرا حرف میزنیم، وقتی در جلسات و کنفرانسها، در نشستهای متعدد با فعالین حقوق انسانی و نهادهای مدافع حقوق انسان، و در میزهای اطلاعاتی در مراکز شهرها عکسش را پخش میکنیم، از ما می پرسند چرا به اعدام محکوم شده است. و پاسخ ما اینست: او کودک

و به قاره آسیا تکیه داده است . پدر محمدی گفت : کسی در مراسم فرزندم شعار سیاسی ندهد . زندانیان اوین در اطلاعیه خود گفتند : شمعی روشن کنید . نسرین محمدی خواهر شادروان اکبر محمدی گفت : مادرم در مراسم اکبر ، برایش حجله می بندد و خواست که همه فکر کنند آن عزا ، عروسی اکبر بود ... و حالا باید منتظر ماند و دید که خانواده ولی ... فیض مهدوی در مقابل تهدید آن مامور چه خواهند کرد

سخن آخر اینکه باید پرسید ، آقای شاهرودی ، با آن دلسوزیهایش برای زندانیان ابو غریب و گوانتانامو و غریباً غریبایی که برای رعایت حقوق آنان به راه انداخت و کنگره و سمینار ها برایشان برپا داشت ، چه دخلی به اینگونه حوادث در زندانهای ایران قرارداد . او که تابحال یکبار از این زندانیان دیدار نکرده و اجازه نیافته تا به درد دل آنها گوش فرا دهد . می داند که ریشه این قتلها در کجاست ؟ جایی نه دورتر از کوه قاف و نه نزدیکتر از اشکهای مادر محمدی ، مادر فیض مهدوی بلکه همین حوالی

نامه مصطفی جوکار

خدایا : نه پسند!

<http://www.siyasi.blogfa.com>

رسیدیم ولی بر اثر شدت جراحات ، فعلاً در مرگ مغزی به سر می برد . بعد هم با همکاری همان پزشکی که در بهداری زندان کشیده ای به توزد و روی (پزشک احمدی) را سفید کرد ، چند ورقه درست می کنند و برای مقامات دیگر می فرستند که یعنی همه چیز عادی است . آنقدر عادی که شاید بنویسند (دیوانه از قفس پرید)!!... چند روز بعد که خانواده ات خبر دار می شوند و به زندان می آیند سربازی در جلوی درب سالن ملاقات به آنها می گوید : فرزند شما در پزشکی قانونی است ، به آنجا بروید . و کسی بلباس شخصی جلو می آید و به آنها تذکر می دهد (نه مصاحبه می کنید ، نه مراسمی می گیرید ، جنازه را در جای پرتی خاک کنید و صدایتان هم در نیاید . والا و این تهدید آن مامور لباس شخصی یعنی اینکه حالیت باشد زندان ، فقط اوین و رجایی شهر و بوشهر و بندرعباس نیست . خیلی بزرگتر از اینهاست . خیلی شاید به قد و اندازه آن گربه ای که روی دو پای خود نشسته

بی حال که می شوی ، هر روز ترا به بهداری می برند و فشارخونت را اندازه می گیرند و چون به حداقل فشار رسیدی ، به جانت می افتند و با زدن و اذیت و آزار از تو می خواهند که دست از اعتصاب غذا برداری . در پایان شاید رئیس زندان هم پیدایش شود و با زبان نصیحت و تذکر و با گفتن کلماتی مثل پسر جان ، برادر من سعی می کند این غائله را ختم کند . اما تو راسختر از این حرف ها هستی . ظلمی بر تو رفته است در این بیدادستان ... بغض می کنی و نمی فهمی که چرا اینها خودشان را اینقدر به نافهمی زده اند . چرا آنها چشم به واقعیت بسته اند . می گویی : نه پس درها قفل می شوند و تیک تاک مرگ آغاز می شود . فردای روزی که دیگر تو نیستی . سلیمانی مدیر کل زندان ها در مصاحبه و یا در اطلاعیه ای حداکثر دو خطی می گوید : (فلانی که در اعتصاب غذا نبود . او غذایی سایر زندانی ها را می خورد) و یا می گوید : (فلانی در زندان قصد خودکشی داشت که ما به دادش

وقتی در زندان ، به نقطه آخر می رسی ، وقتی می بینی هیچ راهی برای رسیدن به خواسته ات باقی نمانده ، وقتی می بینی که تمام درها بسته است و تو محکوم حکم بی عدالتی (عدالت) شده ای ، و پس از آنکه با چنگ انداختن بر در و دیوارهای قطور و بی صدای زندان ، کاری از پیش نمی بری ... تنها راه رساندن فریاد عدالت خواهی ات می شود اعتصاب غذا و داستان درست از همینجا آغاز می شود . شرحی به رئیس زندان می نویسی و دلایلت را بر می شماری و اعلام می کنی که از امروز وارد اعتصاب غذا شده ای ... صبح و ظهر و شب ، غذایت را به افسر نگهبان بر می گردانی تا او در آن دفتر (وقعه) کند ... یکی دو روز بعد نماینده ای از زندان و یا وزارت ترا می خواند و تهدید می کند تا از اعتصاب غذا دست برداری ، ولی تو زیر بار نمی روی و می گویی : کسی را به من نشان بده تا از (عدالت) و از این (بی عدالتی) با او سخن بگویم ... بعد مسئول حفاظت زندان پیدایش می شود که هنوز به سلولت نرسیده ، در همان راهرو تارک ، شروع به فحاشی و توهین می کند و بلند می گوید : بگذارید همینجا مثل سگ جان بدهد و به ماموری دستور می دهد که ترا به تخت زنجیر کند .

مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل می‌رسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

منصور حکمت